

«ابودلف و نهاوند»

«دکتر علی‌اکبر افراسیاب‌پور»

برای تحقیق و مطالعه‌ی موضوعات تاریخی و باستانی، بررسی منابع و تنقیح مسائل و شناسایی موارد ابهام و متشابه از اولویت خاص برخوردار است. از جمله در مطالعه‌ی تاریخ و فرهنگ نهاوند به دو نفر با نام ابودلف می‌رسیم، که شناسایی و ابهام‌زدایی از آنان ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله به معرفی این دو نفر و ارتباط آن‌ها با نهاوند پرداخته شده است.

ابودلف‌ها از نظر حوادث تاریخی و آثار فرهنگی، قسمتی از فرهنگ و تاریخ ایران را به خود اختصاص داده‌اند و تأثیرهایی هرچند متفاوت و جزئی بر سرنوشت این کشور باقی گذاشته‌اند. البته قسمت مهمی از تاریخ نهاوند را نیز دربر گرفته‌اند. از طرفی در تاریخ، شباهت نام‌ها، همواره موجب ابهاماتی شده و نتیجه‌گیری‌های نادرستی را به بار آورده‌است. شناسایی و بررسی این موارد مشابه، بهترین راه در اصلاح مطالعات قبلی و راه‌گشای تحقیقات عمیق آینده است. تاکنون مطلبی در مقایسه یا معرفی این دو ابودلف نوشته نشده بود. به نظر می‌رسد شناسایی آن‌ها یکی از بحث‌های مهم و مقدماتی در تاریخ نهاوند باشد.

الف - ابودلف مسعربن المهلهل الخزرجمی (قرن چهارم هجری / قرن دهم میلادی)
این ابودلف شاعری بزرگ و جهان‌گردی معروف است، از طایفه‌ی خزرجمی عرب، که در ابتدای قرن چهارم هجری به ایران مسافرت نموده و مطالعات وسیعی درباره‌ی اوضاع جغرافیایی و تاریخی ایران انجام داده است. نتیجه‌ی تحقیقات و سیاحت او در دو رساله‌ی مفید جمع‌آوری گردیده که در مجموعه‌ی خطی موزه‌ی مبارکه‌ی آستان قدس رضوی در مشهد مقدس با عنوان «الرسالة الاولى و الرسالة الثانية به قلم ابودلف» موجود است. رساله‌ی دوم را کشور شوروی در سال ۱۹۶۰ میلادی چاپ و منتشر نمود و همین رساله‌ی دوم را ولادیمیر مینورسکی استاد دانشگاه لندن، از عربی به انگلیسی ترجمه و منتشر نمود و در ایران نیز سید ابوالفضل طباطبایی همین متن را به فارسی ترجمه و توسط انتشارات زوآر در سال ۱۳۵۴ شمسی منتشر کرده است.

رساله‌ی اول ابودلف که چاپ نشده، شرح مسافرت و مطالعات او در آسیای میانه، چین و هندوستان است که به نظر می‌رسد تمامی اخبار آن را یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان آورده و نیازی به بحث درباره‌ی آن نیست. اما رساله‌ی دوم ابودلف گزارش سفر او به نهاوند و شهرهای دیگر مرکزی ایران است که گویا در سال ۳۴۱ هجری قمری در شهر نهاوند بوده است.

این گزارش از جهات مختلف مهم و با ارزش است، به ویژه سابقه‌ی بیش از هزارساله‌ی این سفرنامه و این‌که او جغرافی‌دان و معدن‌شناس بوده و کیمیاگری و داروسازی نیز می‌دانسته است. تا آن‌جا که زکریا قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ه. ق) در کتاب عجایب المخلوقات خود از ابودلف و اطلاعات ارزنده‌اش استفاده نموده است. (۱) او حتی معادن طلا، نقره، گوگرد، جیوه و مس را هم شناسایی کرده و گیاهان دارویی و آثار تاریخی را در مسیر خود مطالعه نموده است. ثعالبی (متوفی ۴۲۹ ه. ق) می‌نویسد:

«ابودلف الخزرجی الینبوعی مسعربن المهلهل شاعری خوش قریحه و دارای طبع ظریف و تیغ برنده بود و مدت نود سال در رنج و سختی امرار حیات نمود. او در غربت و سفرهای دشوار عمری سپری ساخته و در خدمت دانش و ادب به گدایی در مساجد پرداخته است.»^(۱)

ابودلف مدتی به خدمت نصر بن احمد امیر سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه. ق) و دیگر بزرگان و امیران ایرانی و دانشمندانی چون صاحب بن عباد رسید و از آن‌ها کمک دریافت نموده است. او ده سال - از سال ۳۳۱ تا ۳۴۱ ه. ق - به مسافرت در شهرهای ایران پرداخته است. در اشعاری که ثعالبی از او نقل نموده چنین دریافت می‌شود که او عربی شیعه مذهب بوده، اما در دوران طولانی زندگی‌اش شاهد تحولات زیادی حتی از نظر مذهبی شده است.

آن‌چه به نهاوند مربوط می‌شود، در خط سیر مسافرت ابودلف از خانقین به سوی راه حلوان، کرمانشاه، همدان، نهاوند، کرج (ابودلف)، قم، ری و در مسیر مرکز ایران است. متن رساله‌ی سفرنامه‌ی ابودلف درباره‌ی سفر او به نهاوند، که با چند نسخه تطبیق شده است، به این شرح است:

«از همدان به نهاوند می‌روید. در این شهر یک گاو و یک ماهی سنگی زیبا موجود است و می‌گویند این دو مجسمه طلسمی است که برای بعضی بیماری‌ها که در آن‌جا شیوع داشته ساخته شده. در آن‌جا نیز آثار زیبایی از ایرانیان و همچنین در وسط آن یک دژ بسیار بلند با ساختمان عجیبی موجود است. در داخل آن قبرهایی از عرب‌ها، که در آغاز اسلام آن‌جا شهید شده‌اند، دیده می‌شود. قبر عمرو بن معدی کرب نیز در آن‌جا می‌باشد. آب آن‌جا به نظر همه‌ی دانشمندان مغذی و گوارا است. در این مکان نیز درخت جگن می‌روید که از آن چوگان می‌سازند و در سختی و محکمی در هیچ‌جا مانند آن

یافت نمی شود.

می گویند هنگامی که مأمون در مرو بود فرستاده‌ی پادشاه روم آن جا رفته نامه‌ای به او داد. مأمون پس از خواندن نامه چند نفر سرباز همراه او نمود و نامه‌ای به فرماندار نهاوند نوشت و دستور داد که فرستاده‌ی پادشاه روم را درکاری که می‌خواهد آزاد بگذارد. چون نزد فرماندار رفت وی به او گفت: «هرچه می‌خواهی بکن» فرستاده به دروازه‌ی شرقی نهاوند رفت و میان دو پایه‌ی آن را اندازه گرفت. آن‌گاه نقطه وسط را به عمق بیست ذراع حفر نمود و به سنگ بزرگی برخورد. سپس به دستور او سنگ را برداشتند. در زیر سنگ اتاق ظریفی نمایان شد و داخل آن دو صندوق طلایی در بسته بود. شخص مزبور آن‌ها را با خود نزد مأمون برد. مأمون چند نفر همراه او کرد تا نزد اربابش (پادشاه روم) رسیدند. هیچ‌کس از محتویات صندوق‌ها آگاه نشد. سپس از آن جا به کرج رفتیم ...»^(۱)

نکته‌ی قابل توجه در گزارش بالا این است که ابودلف از شهر کرج دیدار کرده است. (درباره‌ی خاندان ابودلف دوم و ساختن شهر کرج در نزدیکی نهاوند، پس از این، سخن خواهیم گفت). مینورسکی در این باره (ابودلف اول) می‌نویسد:

«ابودلف همچون یک عرب طبعاً نسبت به هم‌نام خود ابودلف العجلی بنیان‌گذار کرج علاقه‌مند بوده است.»^(۲)

نکته‌ی دیگری که جالب به نظر می‌رسد این است که نهاوند در آن هنگام گنج‌هایی داشته است بدون این که خود از آن‌ها اطلاع داشته و یا بهره‌ای برده باشد و دیگران از آن‌ها برخوردار شده‌اند. نکته‌ی سوم این که در بیش از هزار سال قبل، نهاوند دارای

۱ - سفرنامه‌ی ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری)، ترجمه‌ی سیدابوالفضل طباطبایی،

۱۳۵۴ تهران، کتاب‌فروشی زوار، ص ۷۰

۲ - همان مأخذ، تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ص ۱۳۱

قلعه‌ی بزرگی بوده که این سیاح را به حیرت واداشته و برخلاف گفته‌ی عده‌ای که می‌گویند لشکر ایران در نهاوند به لشکر عرب تسلیم شده طبق این گزارش قبرهای زیادی از بزرگان مسلمان در لشکر عرب دیده شده که در جنگ کشته شده بودند و این مطلب حکایت از جنگی خونین دارد. و نکته‌هایی دیگر که در این مختصر نمی‌گنجد.

ب - امیر ابودلف قاسم بن عیسی عجللی کرجی (۱۵۰-۲۲۶ ه‍.ق)

امیر ابودلف در روزگار خلیفه هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه‍.ق) به جای پدرش حاکم و صاحب اختیار شهر کرج در نزدیکی نهاوند شد. (این شهر در حال حاضر وجود ندارد. چند ویرانه در اطراف نهاوند دیده می‌شود که می‌توان حدس زد بقایای این شهر است.) نوشته‌اند که او نخستین بار آن‌جا را «بلد الکرج» نام‌گذاری نمود. ابن حوقل در حدود قرن چهارم هجری می‌نویسد: «کرج شهری پراکنده است و چون شهرهای دیگر مجمع نیست. بناهای شهر از گل است و [این شهر] کاخ‌ها و ساختمان‌های بزرگ با محوطه‌ی پهناور چون بناهای پادشاهان دارد. شهری دراز به اندازه‌ی دو فرسخ و دارای دو بازار است. یکی از آن‌ها بر در مسجد جامع و دراز است و در مجاورت آن‌ها بناها و منازل و مساکن و گرمابه‌ها قرار دارند.»^(۱) احمد بن ابی یعقوب در البلدان می‌نویسد:

«از نهاوند تا کرج دو منزل و آن جایگاه عیسی بن ادریس، ابی دلف است.»^(۲) به نظر نگارنده کرج با «کوره» در زبان پهلوی به معنای شهری ارتباط نیست. تبدیل آن شاید چنین بوده است: کوره ← کره و سپس به احتمال قوی این کلمه «کره» از سوی عرب‌ها به «کرج» معرّب شده است.

این ابودلف فرمانروایی جنگ‌جو و دلیر بوده و در هنر و ادب و موسیقی نیز دستی داشته است. اما آنچه به نهاوند و نهاوندشناسی مربوط می‌شود این است که خاندان

ابودلف که صدسال در این منطقه حکومت کرده‌اند، چرا به منطقه‌ی نهاوند آمده بودند؟ و فاتحان عرب به چه دلیل شهری به نام کرج بنا کردند. آن هم در کنار شهر بزرگی مانند نهاوند؟

پاسخ به این پرسش‌ها در این نکته نهفته است که در دوران خلافت عباسیان همواره در ایران قیام‌ها و انقلاب‌هایی علیه حکومت عباسی برپا می‌شد و پایه‌های آن قدرت ظالمانه را به تزلزل در آورده بود. از این رو خلفای این خاندان همواره جنگاوران و فرماندهان بزرگی را با تجهیزات لازم برای سرکوب و خاموش کردن آتش این قیام‌ها مأمور می‌ساختند.

یکی از مراکز مهم قیام در ایران شهر نهاوند و اطراف آن بوده است. لذا در نزدیکی نهاوند اقدام به ساخت پادگانی می‌شود که توسط خاندان ابودلف که از سرسپردگان خلیفه بودند بنا گردید. هرچند این بنا و پادگان که برای کشتار مظلومین ساخته شده بود بعدها از بین می‌رود. پس خلفای عباسی علاقه‌ای به عمران و آبادی در ایران نداشتند و هرگز شهری را برای توسعه‌ی ایران نساخته‌اند، بلکه این پادگانی که ساکنین آن عرب‌های جنگاور بودند، به دست ابودلف و خاندانش به صورت شهری بزرگ ساخته شد.

از این جا به نقش خاندان ابودلف می‌رسیم که آن‌ها بازوهای خلافت عباسی بودند و با سپاهیان بزرگ از مرکز خلافت به سوی منطقه‌ی نهاوند رهسپار شدند و مأموریت نظامی داشتند و از آن جایی که در شهری مانند نهاوند با بودن مردم با غیرت و همت، جرئت اسکان سربازان خود را نداشتند، ناگزیر به احداث چنین جایگاهی شدند و توسط ابودلف به نام شهر کرج شناخته شد. زیرا او به توسعه‌ی ساختمان‌ها و ایجاد برج و باروهایی برای حفاظ آن اقدام نمود و اغلب مهاجران عرب را در آن پادگان جای می‌دادند. ماجرای جنگ‌های ابودلف با مخالفان دستگاه حکومت عباسی در تاریخ ثبت است. به ویژه جنگ با نیروهای انقلابی و شورشی دیلمی و خرمی در ایران که باعث

معروفیت این خاندان در نزد عباسیان بود. مسعودی به شرح دیدار ابودلف با مأمون خلیفه‌ی عباسی می‌پردازد که در آنجا ابودلف به مأمون می‌گوید:

«ای امیر مؤمنان، نیروی من از دوستان تو، و توان ما با توست، آن‌سان که کسی از باده‌گساری بهری لذت می‌یابد، من به زدو خورد و جنگیدن میل دارم...»^(۱) در هنگام خروج و قیام خرمدینان اصفهان و قیام‌های مردمی منطقه‌ی نهاوند، همواره این خاندان ابودلف بود که از دستگاه خلافت حمایت می‌نمود و شورشیان را به خاک و خون می‌کشید. در کتاب سیرالملوک می‌خوانیم که:

«ابودلف عجلی و عبدالله بن مالک ناگاه تاختن بردند و ایشان (خرمدینان) را غافل یافتند. خلقی بی‌حد از ایشان بکشتند و زن و فرزند ایشان را به بغداد بردند و به «من یزید» (هر که بیشتر دهد) بفروختند.»^(۲) شرح جنگ‌ها و سرکوب‌های خاندان ابودلف نیاز به تحقیقی جداگانه دارد. همین ابودلف شاعر نیز بوده است. ابن ندیم اشعار او را صد ورقه گفته و نوشته:

«امیر ابودلف قاسم بن عیسی بن ادریس بن معقل عجلی، سرور طایفه‌ی خود و یکی از ادیبان فاضل و شاعران نیکو سخن [است]، که در فن موسیقی دستی داشته و شهرت یافته است، از کتاب‌های اوست: البزاة والصبید، کتاب السلاح، کتاب الزره و کتاب سیاسة الملوک.»^(۳) سمعانی مرگ او را در بغداد نوشته است (سمعانی، الانساب ص ۴۷۸). در کتاب التنبیه و الاشراف (ص ۳۸) ماجرای چنگ نوازی و آوازخوانی او را می‌بینیم که نشان می‌دهد در عصر خود موسیقی‌دانی بی‌مانند بوده است و در مجالس خلفای عباسی شرکت می‌نموده و وجد و شادی آن‌ها را فراهم می‌کرده است.

۱ - مسعودی، مروج الذهب، طبع مصر، ج ۴، ص ۵

۲ - سیر الملوک، ص ۲۹۱

۳ - ابن ندیم، الفهرست، چاپ تهران، ص ۱۳۰

از مطالعه‌ی آثار و تحقیقات تاریخ عرب چنین به دست می‌آید که امیر ابودلف در خدمت چهار خلیفه‌ی عباسی یعنی هارون، امین، مأمون و معتصم بوده و با استقرار در شهر کرج، منطقه‌ی بین همدان و اصفهان و لرستان را در اختیار داشته و شورش‌ها را سرکوب می‌کرده است. دارای چهار پسر به نام‌های: هشام، عبدالعزیز، عیسی و دلف بوده است. از پسرش هشام بن ابی دلف قاسم عجلی کرجی در ماجرای حمله به انبار و کوفه خبر داریم. (معجم الانساب ص ۳۰) و از دلف بن ابی دلف قاسم عجلی کرجی به سبب مبارزاتی که با شیعیان نموده است مطلعیم (تاریخ الامم و الملوک ص ۱۶۰۵). بعد از او پسرش امیر عبدالعزیز بن ابی دلف قاسم عجلی کرجی (۲۲۶-۲۶۰ هـ ق) به حکومت رسید.

آن چه مربوط به گذشته‌ی نهاوند می‌شود این است که خاندان ابودلف از سال ۱۸۵ تا ۲۸۵ هـ ق مدت صدسال بر سرنوشت مردم نهاوند مسلط گردیده و از طرف عباسیان به ظلم و جور پرداخته‌اند. گویا همین خاندان این منطقه را جبال (کوهستان) یا عراق عجم نام نهاده‌اند که از ولایات پهلوی بوده و مالیات‌ها و خراج‌های هنگفت از این منطقه برای خلفای عباسی می‌فرستادند.

به گفته‌ی ابن خردادبه درآمد دو اقطاع از این ناحیه برای آن‌ها حدود ۳۱۰۰۰۰ تا ۳۸۰۰۰۰ درهم بوده است که مبالغ آن در تاریخ ثبت است.

در پایان بایستی یادآور شویم که داستان شهر کرج و خاندان ابودلف بسیار مفصل است، و سرانجام در زمان حمله‌ی مغولان به ایران و با ورود آن‌ها به این منطقه شهر کرج را به طور کامل ویران نمودند.

شجره‌نامه‌ی خاندان امیران عجلی کرج: (۱)

شجره‌نامه‌ی خاندان امیران عجلای کرج: (۱)

